



پرویز اذکائی

(همدان)

قراگزلوهای همدان

این مقاله مفصل است و در سه شماره چاپ می‌شود. نویسنده بر آن درآمدی کوتاه دارد که مجله چاپ آن را مناسب پایان مقاله می‌داند.

(قسمت نخست)

تیره «قراگزلو» (= سیه چشمان) که با مسما تر آن است که خوانین ایشان را «قراگوینلو» (= تیره دلان) خوانند، از طوایف ترک زبان پیرامون همدان، پیشینه تاریخی آنان دستکم تا اوایل حکومت «صفوی» فرا می‌رود، و برخی هم گفته‌اند که بومگاه قبلی آنان «شام» بوده است. اینک ما را با آن پیشینه کاری نیست. همین قدر گوئیم که این طایفه «قرلباشی»، پس از کشته شدن نادر شاه (۱۱۶۰ق)، «سرفراز بیگ» خداپنده لوراک در همدان سر به شورش برداشته بود، از میان بردند. وهنگام پیدایی «کریم‌خان» زند، بدو پیوستند. در آغاز کشورگشایی «آقامحمدخان» قاجار سخت نسبت به وی اظهار انقیاد نموده، با او متحد شدند و او را در براندازی خاندان «زند» (جعفر خان و لطفعلی‌خان) و برپایی دولت قاجاری یاری‌ها کردند. همزبانی آنان با قاجاریان، بایستی در پیشرفت کار ایشان مؤثر بوده باشد. پس از درگذشت آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۲ق) هم تقریباً همه خوانین قراگزلو در خدمت شاهزاده محمدعلی میرزا نایب ایالت فارس مأمور انتظام آن سامان شدند (روضه‌الصفا، ۳۵۵/۹). توان گفتم که قراگزلو حقی عظیم بر دولت قاجارها داشته‌اند.

اما «قراگزلو»ها خود سه تیره بوده‌اند: (۱) عاشقو، (۲) حاجیلو، (۳) ازبکلو. به گفته «شیروانی»: این طایفه ازبکلو عموماً در عدل و داد و صلح و سداد بر آن دو طایفه سروراند. (بستان السیاحه، ۴۴۶-۴۴۷)، و هم از این شاخه است که می‌توان گفتم افراد خوشنام قراگزلو برخاسته‌اند. همچون صوفی معروف «مجنوبعلی شاه» کبودرهنگی (۱۱۷۵-۱۲۳۹ق) و جز او، اگرچه از این شاخه نیز، تا آنجا که بتحقیق پیوندد، یکی از چهارخاندان «خوانین سته» پدید آمده است، سه‌خاندان دیگر از همان تیره «عاشقو» بوده‌اند. ما چنین دریافته‌ایم که تیره «حاجیلو» همان تیره «ازبکلو»ست، که گویا به سبب آن که خوانین عظام آن «حاجی» می‌شده‌اند، لذا این اسم جدید به عوض آن اسم قدیم (ازبکلو) تداول یافت. نکته دیگر آن که، از دیرباز میان سران و سرکردگان تیره «عاشقو» با تیره «حاجیلو»، به نحوی منافست‌آمیز بر سر املاک و اموال متصرفی، خصوصاً

نظر به فزون خواهی و زورمداری «عاشقو»ها اختلافاتی وجود داشته است، که در بعضی از نامه‌های عباس میرزا نایب‌السلطنه (میان سال‌های ۱۲۳۵ - ۱۲۴۵ق) بازتاب یافته است.

در هر حال، آنچه بایستی هم اینک گفت این‌که تاکنون با تتبع بسیار در مراجع دسترس، هنوز تبارنامه کامل سران این دو تیره «قراگوزلو» برای اینجانب فراهم نگشته، هرچندکه اکمل واحصل صورت محقق و ممکن را - عجاله - بدست خواهیم داد. دشواری کار در فقدان حلقات اتصال شجره خاندان‌هاست، یکی بهسبب اسقاط یا نانوشتن نام‌های پدر برای اشخاص با اضافه «بنوت» (= اضافه اسم پدر بر پسر) در سنه اخیر، که خود شیوه‌ای کهن و دیرین می‌بود. دو دیگر، استعمال القاب اشخاص بدون ذکر اسماء آنان، و جز اینها.

«خوانین سته» مزبور، چنان‌که بیاید، هیچ یاد «خیر»ی حتی در نگارش شجره‌ای یا تاریخچه‌ای از طایفه و عشیره بسیار مشهور خود، برجای ننهاده‌اند، جز «شر» و بدنامی که مورخان مکرراً یاد کرده‌اند: «سررشته تمام شرارت‌ها که در همدان واقع گشته و می‌گردد، از طرف آنان بظهور می‌رسد.» (عبره لمن اعتبر، ص ۲۲۳). صرفنظر از روزنامه خاطرات «فریدالملک» حاجیلو قرخلری همدانی (م ۱۳۳۴ق) که آن هم مربوط به رویدادهای سیاسی - اداری زندگی خود است، در واقع او هم جزو «خاندان»های مزبور بشمار نتواند آمد. اما همان «ظل‌السلطان» مسعود میرزا بن ناصرالدین شاه قاجار حکمران ستمگر معروف، يك «تاریخ مسعودی» از خود برجای نهاد، و رنج محققان تاریخ آن دوره را افزون ساخت، و یا «سردار اسعد» بختیاری با «تاریخ بختیاری» خود، و مانند اینها، دستکم بانی نوعی «خیر» ادبی شدند.

شنیده‌ام که سید اسماعیل سوادى محضردار همدانی (متوفای ۱۳۶۱ش) در تاریخ قراگوزلوها تألیفی برای «امیرافخم» شورینی کرده بوده است، که کوشش‌های این بنده برای دستیابی به نسخه آن در میان ورثه پریشانحال آن مرحوم بجایی نرسید. مع‌مذا، شاید رساله تاریخی حاضر چندان عاری از جامعیت نسبی، حتی در موارد «تبارشناسی» (genealogy) نباشد. باری، گاهگاه هم از ایراد حدس و قیاس و قید «ظاهراً» و «احتمال» در نگارش تاریخچه آن جماعت، گریز و گریزی نیست. از منابع شفاهی، خصوصاً نام آقای غلامرضاخان مجیدی همدانی در اینجا بایسته ذکر است، که در حال حاضر مطلع‌ترین شخص در باب خاندان‌های قراگوزلویی متأخر. در همدان می‌باشد، اگرچه خود از آن قبیله تبار ندارد، بل خویشین را از نبرگان مستوفیان عراقی (گرگانی) یا به اصطلاح «میرزا»های تفرشی می‌داند.

(الف)

حاجیلو

حاجی عبدالله‌خان بن حاجی محمد جعفرخان قراگوزلو، از تیره «ازبکلو» (حاجیلو) در زمان «کریم‌خان» زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ق) اعتباری تمام داشته، و با آن‌که گویا حکمران «همدان» بوده، مردی پرهیزگار و خوشرفتار بشمار آمده است. در اوایل عهد فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۵ق) هم یاد گردیده که در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۵۵م ظاهراً همو (- عبدالله‌خان قراگوزلو) فرماندهی قشون فارس را داشته است. از وی، پنج فرزند پسر نامبردار شده‌است، که چهارتن ایشان را (۵-۳) «امرای اربعه» یاد کرده‌اند.

۱- حاجی «صفر»خان

پدر صوفی معروف «مجنوبعلی‌شاه» کبودراهنگی (۱۱۷۵-۱۲۳۹ق) که او نیز دیندار و پرهیزگار و «مجتهد» یاد گردیده، و در کربلا مرده است. ظن غالب آن‌که کاروانسرای «حاجی صفرخان» همدان بدو منسوب است. فرزند نامآور او حاجی محمدجعفر «مجنوبعلی» شاه که سردودمان

خاندان صوفی مسلک قراگوزلوها بود، پنج پسر: آقا عبدالجواد، آقا محمدابراهیم، آقا عبدالحمید، میرزا علینقی، میرزا لطف‌الله، و سه دختر برجای نهاد. مشهورترین ایشان، حاج میرزا «علینقی» بوبوک آبادی مجتهد است، که دستنوشته‌های وی از کتب فقهی در کتابخانه مدرسه آخوند (غرب) همدان هست. هم چنین، نیابت تولیت موقوفات عمومی پدر خود حاجی محمدخان جیحون آبادی و زوجة او «زینب‌خانم» را با سهمی معین از آنها برای اولاد «مجنوب» و فقراء سلسله نعمت‌اللهی داشته است، و باید پس از سال ۱۲۷۸ق هم در حیات بوده باشد. بهر حال، خانواده‌های «مجنوبی» قراگوزلوی همدان به یکی از فرزندان یاد شده «مجنوب» می‌پیوندند. ذکر نکردن بزرگان ایشان از آنروست که مناصب دنیوی مهمی نداشته‌اند، حال آن که این تاریخ یکسره وقف بر ذکر احوال و آثار ارباب «دنیا» است.

۲- حاجی «مینا» خان کبودراهنگی

(عمومی «مجنوبعلی‌شاه»)، امیری که گاه رایزن آقامحمدخان قاجار (۱۱۹۳-۱۲۱۱ق) بوده، و گویا شعر هم می‌گفته است. یاد کرده‌اند که نه (۹) پسر داشته، اما نامشان در تبارنامه موجود تیره «حاجیلو» نیامده است. نام دو تن از ایشان (گویا) یکی: شیرعلی‌خان، و دومی: مرتضی‌قلی‌خان بوده است، که یک فرزند این یکی «محمدمیرزا» خان، زمانی رئیس امنیه همدان بوده، و از وی دو پسر به نام‌های «محمدحسن‌خان»، و دومی سرهنگ «محمدحسین‌خان» بیگلرهای یاد گردیده، و هم گویا خاندان «منتصرالملک» همدانی از تبار مرتضی‌قلی‌خان بن حاجی‌میناخان بوده باشند. منتصرالملک نصیر لشکر که در دهه‌های ۱۲۰۱ و ۱۲۰۳ ق در همدان یاد گردیده، از جمله قریه «زاغه» را داشته و در یک فقره دعوی ملکی محکوم به پرداخت اجرت‌المثل شده (ج ۱/۱۳۲۸ق) و باید در سال ۱۳۳۵ ق دیگر مرده باشد. دو فرزندش یکی سرهنگ سلطانعلی‌خان (منتصرالملک) در سال ۱۳۱۲ق، جزو فوج همدان همراه با سرداراکرم «امیرنظام» (یکم) لنگاهی در شیراز بوده، و گویا بعدها دختر همین امیرنظام را به نام عزت‌الملوک خانم پس از طلاق از «صارم‌السلطنه»، ابن‌ضیاءالملک (دوم) همدانی به زنی می‌گیرد و شهرتی می‌یابد. فرزند دیگر منتصرالملک «حسن‌آقا» یاد شده که در ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۵ ق دختر «معین‌السلطنه» را به زنی می‌گیرد. در هر حال، خانواده‌های «مینایی» قراگوزلوی همدان از تبار حاجی «مینا» خان مذکور باشند.

۳- حاج «نصرالله» خان کوریجانی

عمومی دیگر «مجنوبعلی» امیری که آقامحمدخان قاجار در اواخر ذیقعدة ۱۲۵۲ق/۱۲۸۷م به قصد تسخیر فارس او را به سرکردگی فوجی در «قمشه» ساختلو کرد. اما در اواسط محرم ۱۲۵۳ق که جعفرخان زند، ناگهان از شیراز به اصفهان و از آنجا به قمشه تاخت، نصرالله‌خان قراگوزلو (حاجیلو) در مقابله با وی شکست یافت و اسیر شد. جعفرخان به محض استقرار در آن شهر او را عفو کرد و خلعت داد، سپس به شیراز گسیلش نمود و خود روانه اصفهان شد، که آقامحمدخان از تهران به تعاقب او پرداخت. در سال ۱۲۵۵ ق، نصرالله‌خان حاجیلو (قراگوزلو) همراه با محمدحسین‌خان عاشق‌لو (قراگوزلو) از سوی آقا محمدخان قاجار برای اتمام کار لطفعلی‌خان زند مأمور فارس شدند. پس از برافتادن خاندان زند، وی همچنان و همراه پدرش «عبدالله‌خان» مأمور آن ایالت بوده است. اما پس از درگذشت آقامحمدخان (۱۲۱۱ق) و بروز برخی اغتشاشات در ایالات، نصرالله‌خان به سرکردگی افواج قراگوزلو مأمور انتظام همدان گردید (۱۲۱۳ق) تا آن که مجدداً به فارس بازگشته، زیرا سرجان ملکم یاد کرده است که در سپتامبر ۱۸۵۵م/۱۲۱۵ق، نصرالله‌خان قراگوزلو در رأس یک‌دسته سواره‌نظام، هیأت سفارت انگلستان را در آن ایالت همراهی نموده است (روزنامه سفر، ص ۵۴). به علاوه، چند سالی هم (حدود ۱۲۲۵-۱۲۲۲ق) وزارت آن

ایالت را با سرداری «کرمان» داشته است. در سال ۱۲۲۲ ق، وی همراه با افواج اردلانی کردستان در لشکرکشی به خاطر بازستانی «شهر زور» از تصرف عساکر «پاشا»ی عثمانی بغداد شرکت داشت. در اطاق نگارستان فتحعلی شاه قاجار در تهران (مورخ ۱۲۲۸ ق) تصویر وی همراه با همان «سرچان ملکم» انگلیسی و دیگر رجال آن زمان، از جمله محمد حسین خان قراگوزلوی عاشقو (وزیر لرستان و خوزستان) نگاشته آمده است. یاد کرده اند که نصرالله خان قراگوزلو از معمران بوده و شعر هم می‌سرود، که برخی از اشعارش با تخلص «نصر» همدانی در بعض تذکره‌ها هست، و گویا «دیوان» هم داشته است. در تبارنامه «حاجیلو»ها از فرزندان حاج «نصرالله» خان هیچ یاد نشده، و حتی نام خود او هم از قلم افتاده است. یکی از مطلقان حدس می‌زند که گویا «نورعلی خان» که همراه با فرزندان سردار اکرم امیرنظام (یکم) لنگاهی به سرپرستی فریدالملک همدانی در ربیع یکم ۱۳۲۵ ق برای تحصیل به فرنگستان می‌روند، و همو صاحب جمع اموال «امیرنظام» یاد گردیده، احتمالاً پسر حاج غلامخان بن حاج نورعلی خان باشد که گویا از اولاد امیر حاج نصرالله خان قراگوزلوبوده‌اند.

۴- حاجی «فضل‌الله» خان / پیگک رویانی

عموی دیگر «مجنوب» امیری که بزرگ و ریش سفید تیره (حاجیلو) بشمار آمده، و باید در دهه سوم (سده ۱۳ ق) مرده باشد. ظن غالب آن کله راسته یا کاروانسرای «حاج فضل‌الله» همدان بدو منسوب است. چهار فرزند پسر از او یاد گردیده است: (۱) - «علی خان»، که در یکی از عملیات افواج قراگوزلو در «شیراز» کشته می‌شود. (۲) - «حاج محمد حسین» رویانی - ظاهرأ - همان «خرقانی» که همراه با «فضل‌الله خان» قراگوزلوی (عاشقو) شورینی در سال ۱۲۴۵ ق، جزو ملترمان رکاب فتحعلی شاه قاجار در سفر فارس بوده‌اند (روضه‌الصفاء، ۲۲۵/۹) فلذا هموست که ناصرالدین‌شاه قاجار در مسافرت (۱۳۵۹ ق) به عراق عجم، «دهات خرقان» را به نام او یاد کرده است (سفرنامه، ۱۸۳). دو فرزند از وی شناخته آمده است: یکم، سرهنگ علی محمدخان موزیکانچی که در جزو صاحب منصبان افواج همدانی سردار اکرم «امیرنظام» (یکم) لنگاهی در مأموریت خوزستان (۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق) بوده، و فرزند او «غلامعلی خان» نام داشته است. دوم، شفیع خان ویانی که در سال ۱۳۲۴ ق (ذیقده) از وی در همدان یاد گردیده، و گویا حاجی شده و «ساعدا الممناک» لقب یافته، زیرا در ذیحجه ۱۳۳۲ ق یک دعوی حقوقی (به مبلغ چهار هزار تومان) در عدلیه همدان علیه او (سحاجی شفیع خان ساعدا الممناک) اقامه گردیده، که او خود را پنهان ساخته و مورد تعقیب شده است.

فرزند وی، سرهنگ «صادق خان» جزو صاحب منصبان فوج «فدوی» همدان سردار اکرم «امیر نظام» مذکور در مأموریت فارس (۱۳۱۵ - ۱۳۱۱ ق) بوده، آنگاه منصب «سرتیپی» یافته، که نیز در مأموریت سردار اکرم (ساعدا السلطنه) امیرنظام به خوزستان (۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق) شرکت داشته و نایب‌الحکومه «شوشر» گردیده است. (۳) - «حسین علی خان» که چهار فرزند از وی شناخته آمده است: یکم، «میرزا سلطان» دوم، «عبدالرحمان» خان. سوم، حیدرقلی خان (یا «صدیق‌قلی»؟) که درست گویا همان سرتیپ حیدرخان همراه با «فریدالملک» همدانی در سفر از کرمانشاه به همدان (شعبان ۱۳۲۴ ق) یاد گردیده است. چهارم، «نجفقلی خان»، که یک پسرش سرتیپ «علی خان» روآنی در سال ۱۳۵۶ ق، نایب‌الحکومه حاجیلو یاد شده است. وی از صاحب منصبان افواج سردار اکرم (ساعدا السلطنه) امیرنظام بوده، و در سال ۱۳۱۳ ق، جزو اعیان همدان بشمار آمده، و در همان سال (ربیع ۲) همراه با دسته‌ای سوار برای دستگیری سارقان کوریجانی در دهستان «قرخلو» مأمور می‌شود. وی در سال ۱۳۲۸ ق، ریاست قراسوران (امنیه) ولایت همدان را داشته است. اما سپردوم «نجفقلی خان» قراگوزلو (روآنی) همانا سرتیپ «محمد ظاهر خان» مفتاح‌الدوله باشد، که نخست با سمت «یاور» جزو صاحب منصبان فوج «فدوی» همدان سردار اکرم «امیرنظام» مذکور در مأموریت فارس (۱۳۱۵-۱۳۱۲ ق) و در سال ۱۳۱۲ همانجا با عنوان «سرهنگ»، سپس در مأموریت خوزستان

امیرنظام (۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق) با منصب «سرتیپی» در دزفول و بختیاری همرا، با «فریدالملک» همدانی یاد شده است. این دودر صفر ۱۳۲۱ ق. از «داق داق آباد» جلاءالملکی و «قرخزر» خودشان دیدن کرده‌اند. آنگاه سرتیب طاهرخان با لقب «فتح‌الدوله» در سال ۱۳۲۴ ق، جزو خوانین حاجیو (صاحب «عین‌آباد») یاد گردیده، که گویا پس از آن تاریخ بر اثر بیماری درگذشته باشد. طاهرآ خاندان «طاهری» از تبار او باشند. (۴) - «عبدالحسین‌خان» قرخلری، مشهورترین فرزندان حاج «فضل‌الله‌بیگ» حاجیلو، که اشتهار او بیشتر به واسطهٔ موقوفات خاص اوست از املاک دهستان‌های «قرخلر»، «عربلو» و «دستجرد» همدان (به تاریخ ۲۵ ج ۱/۱۲۳۶ ق) و اینک دیرزمانی است که وقفنامهٔ آن (در ادارهٔ اوقاف همدان) به‌عنوان «رضوی» معروف و مورد رجوع است، زیرا عبدالحسین‌خان بن حاجی فضل‌الله‌بیگ قراگوزلو (قرخلری) شرط کرده است که اگر «نسل اولاد» واقف منقرض شد، موقوفات به اولاد سید ابراهیم «رضوی» همدانی اختصاص یابد. این «سید» همانا میر محمد ابراهیم‌بن محمد باقر رضوی (همی) نجفی همدانی کباییانی (م - ح ۱۱۸۵ ق) صاحب تألیفات و سردودمان سادات «رضوی» کباییان همدان است، که چون گویا حاجی محمد جعفرخان «مجنوبعلی شاه» کیودراهنگی صوفی (- پسرعموی واقف) شاگرد او بوده، و نیز فرزندان آن سید «رضوی» به‌زودی مناصب شرعی و روحانی همدان را در حیطهٔ تنفذ روز افزون خود قبضه کردند، ناچار وقف ثانوی خاص ایشان گردید. اما هنوز مرکب وقفنامه خشک نشده، و اولاد واقف ابداً منقرض نگردیده که اولاد سید «رضوی» مذکور تقریباً تمام موقوفه را «خاص» خویش دانستند، و تاکنون هم از آن سهم می‌برند. سواد «مطابق با اصل» (۲۵ شعبان ۱۳۴۲ ق) - همچون «اصل» وقفنامه یکسره به‌گواهی فقیهان «رضوی» کباییانی است. باری، پیش از هفت فرزند از عبدالحسین‌خان قرخلری به‌نام‌های: محمد مرادبیگ، شیرعلی‌بیگ، فتحعلی‌بیگ، محمد ولی‌بیگ (که موقوفهٔ مزبور خاص این چهار فرزند یاد گردیده)، موسی‌خان، قاسم‌خان، و محمدخان حاجیلو، شناخته آمده است.

یکم، «محمد مراد» بیگ/خان، که چهار فرزند او یکی: «محمودخان» بوده (با ۴ پسر)، دو دیگر: «حبیب‌الله‌خان» که در سال ۱۲۹۱ ق وارد خدمت توپخانه شده، گویا سپس «حاجی» شده (۱۳۵۶ ق) و هم گویا به سال ۱۳۲۱ ق در ادارهٔ کارگذاری پسر عموی خویش «فریدالملک» همدانی در کرمانشاه خدمت می‌کرده است. دو فرزندش: «نورالله‌خان» و «نصرت‌الله‌خان»، به‌سال ۱۳۳۳ ق در «قرخلر» یاد شده‌اند. سه دیگر: «عنایت‌الله‌خان» که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۲۴ ق در دهستان «قرخلر»، و به‌سال ۱۳۳۳ ق در معاملهٔ دوشیر از آنجا به «مسعود فرید» (پسر «فریدالملک») و نیز صاحب چهار پسر یاد گردیده است. چهارمین: «کریم‌خان» که از دو پسرش «خیرالله‌خان» و «عبدالله‌خان» - این یکی به‌عنوان «یاور» فوج امیر نظام (یکم) در مأموریت‌های فارس (۱۳۱۵-۱۳۱۲ ق) و خسوزستان (۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق) - با عنوان «سلطان»، و سپس به‌سال ۱۳۳۳ ق در «قرخلر» یاد شده است. گویا یک «امان‌الله‌خان» بن «محمد مرادخان» هم (در ۱۳۵۶ ق) بوده که در تبارنامهٔ «حاجیلو» یاد نگردیده است.

دوم، حاجی «شیرعلی» بیگ/خان، سرهنگ توپخانه که در «نویران» هم خانه داشته و تا پس از سال ۱۳۵۶ ق. (در کیودراهنگ) زنده بوده است. دو فرزند او، یکی: سلطان «فضلعلی‌خان» در ۲۴ ربیع ۱۳۵۶/۲ ق، همزمان با «فریدالملک» همدانی در قرخلر عروسی کرده‌اند. وی در ذیقعدۀ ۱۳۱۳ ق، با منصب «یاور» یکم توپخانه گویا جمعی فوج «ضیاءالملک» قراگوزلو همدانی در تهران یاد شده است. دو دیگر: «ذوالفقار خان» که زنش خواهر «فریدالملک» همدانی - یعنی دختر عموی خودش بوده، و از او دو فرزند یافته، یکی «اسدخان» قرانی (=قراگوزلویی) نیای خانوادهٔ «قرانی» همدان، و دیگری یاور «فتحعلی‌خان» که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۲۴ و ۱۳۳۳ ق در «قرخلر» یاد شده است.

سوم، «فتحعلی» بیگ/خان، که نامش فقط در وقفنامهٔ پدرش (عبدالحسین‌خان قرخلر بن حاج

فضل‌الله بیگ حاجیلو) آمده، هیچ چیز دیگر از او دانسته نیست، و بیش از این احراز هویت خود یا خاندانش فعلاً امکان ندارد.

چهارم، «محمودلی» بیگ/خان، که این نیز همچون قبلی فقط نامش در وقفنامه مزبور پدرش آمده است.

پنجم، «موسی» خان، که این یکی را هم «فریدالملک» همدانی (ص ۸۵) به‌عنوان عموی خود یاد کرده، بیش از این چیزی از او دانسته نیست.

ششم، «قاسم» خان، که از چهار فرزندش: «نصرالله‌خان»، دوستعلی‌خان (در ۱۳۰۶ ق.)، عزیزالله‌خان (در ۱۳۲۴ ق.) و فضل‌الله‌خان (در ۱۳۱۶ و ۱۳۲۴ و ۱۳۳۳ ق.) در «قرخلر» یادشده‌اند، هفتم، «محمدخان» حاجیلو، که به‌عنوان یکی از گواهان وقفنامه «زینب خانم» زوجه حاجی

محمدخان جیحون‌آبادی (آئی‌ال‌ذکر) ابن حاجی عبدالله‌خان قراگوزلو، آن را (به‌تاریخ ۶ ربیع ۱۲۷۷/۲ ق.) امضاء کرده و در محرم ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۶ م درگذشته است. از وی، چهار فرزند (پسر)

شناخته آمده است، یکی: «تقی‌خان» که در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۱ ق همراه با برادرش «فریدالملک» همدانی در تهران یاد گردیده است. دومین: «نادعلی خان» که طی سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۱۱ ق در

«قرخلر» و در ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ق در «تهران» یاد گردیده، و از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ ق که برادرش «فریدالملک» کارگذار مهم خارجه در کرمانشاه بود، وی به‌عنوان «نایب کارگذاری» آنجا خدمت

کرد، سپس از آنجا باز آمدند، تا آن‌که میرزا «نادعلی» خان بر اثر بیماری در ۱۳ ربیع ۱۳۲۷/۲ ق در «عین‌آباد» قرخلر درگذشت، و یک مجلس ختم رسمی هم برای وی در همدان برگزار شد. سومین:

سرتیپ «محمد حسن‌خان» که در ۱۳۰۴ ق در همدان، و در ۱۳۱۵ ق با عنوان «سرهنگ» جزو صاحب منصبان افواج همدانی مقیم «شیراز»، و باز در ۱۳۱۴-۱۳۱۶ ق در همدان بوده است. پس از

آن، «سرتیپ» شده و همراه برادرش «فریدالملک» به‌سال ۱۳۲۳ ق در کرمانشاه، و در ۱۳۲۴ ق در همدان، و باز در ۱۳۲۶ ق در کرمانشاه یاد گردیده، تا آن‌که در ۲۷ رجب ۱۳۳۳ ق در همدان وفات

کرده و در صحن امامزاده یحیی مدفون گردیده، یک مجلس ختم رسمی هم برایش برگزار شده است. **چهارمین: میرزا محمد علی‌خان «فریدالملک» همدانی** کارگذار (۱۲۶۷ - ۱۳۳۴ ق) است، که

شرح احوال وی اولاً به‌اجمال در «رجال» بامداد (۳/۴۶۵-۴۶۶) و ثانیاً به‌تفصیل در مطاوی کتاب خاطرات وی (تهران، زوار، ۱۳۵۴ ش) مندرج است، نیازی به‌تکرار آن در این‌جا نیست. تنها

اشارت‌وار آن که میرزا محمدعلی خان «فریدالملک» قرخلری همدانی قراگوزلو(حاجیلو) چند سال (۱۲۹۲ - ۱۲۹۸ ق) در دستگاه حکمرانی الله‌قلی میرزای ایلخانی در همدان و جز آنجا

خدمت کرد، سپس سمت منشی باشی میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله را در سفارت ایران «لندن» یافت (۱۲۹۹-۱۳۰۵ ق) و لذا از معتقدان «ملکمی» گردید، چندان‌که به‌همین سبب دو سال تمام

(۱۳۰۸-۱۳۱۵ ق) همراه با «حاج سیاح» معروف و میرزا «رضا» کرمانی (کشنده ناصرالدین شاه قاجار) و جز اینان در عالی‌قاپوی «قزوین» زندانی شد. سید جمال‌الدین اسدآبادی در یکی از نامه‌های

عربی خود به «میرزای شیرازی» از وی با وصف «خرمدند نجیب» یاد کرده است. اما پس از آن، این «عاقل» نجیب سخت محافظه‌کار و «بی‌گرایش» و رسمی مآب شد، دو سال زندان حالش را جا آورده

بود، پس در مأموریت‌های امیرنظام (ساعداالسلطنه) سردار اکرم به‌فارس و خوزستان (۱۳۱۵-۱۳۱۵ ق) همراه او گردید. در ذیحجه ۱۳۱۵ ق، لقب «فریدالملک» یافت، چند سالی در تهران و

اسفار اروپا گذراند، و از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۳ ق (اوایل جنگ جهانی یکم) سمت «کارگذار» مهم خارجه را در کرمانشاه و همدان داشت. دو دفتر از خاطرات او میان سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۵-۱۳۱۸ ق

در کتابخانه آستان رضوی مشهد (ش ۲۲۷ و ۲۲۸) هست، که اختلاف آنها با آنچه به‌عنوان «خاطرات فرید» طبع رسیده، دانسته نیست، ظاهراً که متن کامل می‌نماید. همین خود یکی از منابع اساسی در

تألیف این رساله و دیگر گزارش‌های تاریخی یا رجال‌شناسی تاریخ معاصر همدان می‌باشد، لیکن احراز هویت اشخاص و اعلام و تبارشناسی و تاریخنگاری آنان یکسره از راقم این‌طور و همانا مبتنی بر

تخصص او در این رشته است. باری، دو دختر از فریدالملک همدانی (ب. یکی دختر اندرش که زن «عنایت‌الملک» همدانی شد، و دیگری «شرف جهان» زاده ۱۸ ج ۱۳۱۱ ق) و دو پسر: «هاشم‌خان» و «مسعودخان» یاد گردیده است. هاشم‌خان فرید پسر بزرگ فریدالملک همدانی (زاده ۱۳۵۸ ق) همراه پدر به کارگذاری کرمانشاه رفت، و در آنجا حدود ۸ سال (۱۳۲۲-۱۳۳۵ ق) زیر دست پدر خدمت کرد. سپس هنگامی که فریدالملک به «کارگذاری» همدان منصوب شد، وی معاون پدر بود تا آن‌که با آمدن قوای «متفق» و سپس «متمد» به همدان (جنگ یکم جهانی) هاشم‌خان با جمعی از آزادی‌خواهان دموکرات - از جمله «میرزاده عشقی» و دیگران همراه عساکر عثمانی به استانبول رفت، و پس از عقب‌نشینی سپاهیان روس در اوائل ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ق همراه با هیأت نظام‌السلطنه «مافی» به همدان مراجعت کرد. هاشم فرید در روزنامه «جمالیه» (ارگان سوسیال دموکراسی همدان) اغلب به‌عنوان «لایحه‌ی یکی از دانشمندان»، و با امضای «فدانی وطن محمد هاشم فریدالملک همدانی» (سال ۱۳۲۸ ق، ش ۱۵) مقاله می‌نوشت، که درخصوص استقلال وطن با ستیزشی برضد روسیان به‌جای رسیده است. تاریخ درگذشت هاشم فرید، دانسته‌مان نیست. اما «مسعود فرید» قراگوزلو (ب. هدایت‌الله ابوالقاسم فریدالملک، زاده شوال ۱۳۱۸ ق) که تا پایان زندگی پدر (۱۳۳۴ ق) با او زیست، و چون نوشتن آموخت، تحریر «خاطرات فرید» را عهده‌دار شد، که سرانجام آن کتاب را با اهتمام خویش بطبع رسانید (ب. تهران، ۱۳۵۴ ش). بجز این از احوال او چیزی دانسته‌مان نیست، ای‌ها که تاکنون (۱۳۶۵ ش) درحیات باشد. باری، از فرزندان یا نوادگان «عبدالحسین‌خان» قرقاری چندین - از جمله - «مهدی قلی‌خان»، «مهرعلی‌خان» و «علی‌اکبرخان» یاد گردیده، که نامشان درشجره موجود «حاجیلو»ها نیست، بسا این آخری (علی‌اکبرخان کریمی) پسر «کریم‌خان» بن محمد مرادخان بن عبدالحسین خان قرقاری بوده باشد.

هـ حاجی «محمدخان» جیحون آبادی

چهارمین عموی «مجنوب»، زاده ۱۱۷۶ ق - درگذشته ۱۲۴۵ ق، مشهورترین «امرای اربعه» از اخوان خمسة ابناء حاجی عبدالله‌خان (حاجیلو) قراگوزلو، که جزو ملازمان عظام و بل «ریش سفید» عباس میرزا نایب‌السلطنه قاجار، مردی زیرک و دانا و دانشور، و یکی از سرکردگان قشون در جنگ‌های ایران و روس (از جمله مأمور تسخیر و تاراج «تفلیس» و «گنجه»/۱۲۲۵ ق، سرکرده افواج مأمور انتظام عشایر همان نواحی/۱۳۲۴ ق، و جز اینها) چندی نیز حکمران برخی از شهرهای آذربایجان، و عهده‌دار وزارت «محمد میرزا» بن عباس میرزا (ب. محمدشاه قاجار) در شهر مراغه (حدود ۱۲۳۴ ق) بوده است. قائم مقام فراهانی در یکی از نامه‌های خود به میرزا موسی‌خان وزیر تبریز، درباب احوال حاجی محمدخان قراگوزلو که در عتبات بیمار و بدحال افتاده، و راجع به مواجب سالیانه (۱۵۵۵ تومان) او که نایب‌السلطنه مقرر داشته، توصیه‌ای بلیغ نموده است (منشآت، ص ۳۵۵-۳۵۱). شیروانی هم مشرب صوفیانه او را یاد کرده، که در این طریقت مرید معطر علی‌شاه کرمانی بوده است (بستان، ۲۳۶). در کتابخانه غرب همدان، مجموعه‌ای هست (ش ۴۸۵۶) دارای دو رساله: «ابحاث عشره» و «صراط‌الحق» از حاج محمدخان بن حاج عبدالله قراگوزلوی (حاجیلو) که اولی همان رساله «عرفانیه» مذکور در بعضی تذکره‌هاست. دو وقفنامه هم مربوط به «حاج محمدخان» در اداره اوقاف همدان هست: یکی (مورخ ۲۵ ذیحجه ۱۲۳۸ ق) با این شرح که پس از ۲۳

* - ایشان اجازه دادند که از سراسر یادداشتهای خطی مرحوم فریدالملک برای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلم درست شد. جزین مقادیر زیادی بریده‌های جراید و مجلات را که بصورت دائره‌المعارف گردآورده بودند به‌همان کتابخانه بخشیدند. فرهنگ دوست گرمی و بخشنده‌ای است.

** - همین رساله «ابحاث عشره» را علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو ویراسته و آماده طبع است.

سال خدمت در دستگاه «نواب» (عباس میرزا نایب‌السلطنه) در آذربایجان (۱۲۱۵-۱۲۳۸ ق) اینک املاک «جیحون آباد» و «جمشیدآباد» در جزین و جزاینها را «وقفخاص» فرزندان برادرزاده‌اش حاجی محمد جعفر «مجدوبعلی‌شاه» کیودراهنگی نماید تا «خرج فقراء» سلسله نعمت‌اللهی بشود، و تولیت آن همواره با مجتهد اعلم و اتقای قلمرو همدان باشد. همچنین در آن خواهان گردیده است که خاندان دوست بزرگوارش میرزا بزرگ فراهانی (قائم‌مقام یکم) در انفاذ و اجرای مواد وقفنامه بکوشد. آنگاه، پس از درگذشت «مجدوبعلی‌شاه» کیودراهنگی در تبریز (۱۲۳۹ ق) حاج محمدخان را باز در جنگ‌های ایران و روس همراه با مصطفی‌خان شیروانی جزو طلایع سپاه ایران می‌یابیم، که هم در این سال (۱۲۴۰/۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۴ م) در تبریز وفات یافت و کنار گورگاه برادرزاده‌اش (مجدوب) خاکسپارده شد. اختلافات ملکی و مالی حاج «محمدخان» قراگوزلو به‌عنوان رئیس تیره «حاجیلو» که از حمایت عباس میرزا نایب‌السلطنه برخوردار بود، به‌گونه‌ای منافست آمیز با محمد حسین‌خان قراگوزلو رئیس تیره «عاشقلو» در شرح احوال این یکی خواهد آمد. وقفنامه دوم از «زینب خانم» زوجه حاجی محمدخان قراگوزلوس (مورخ ۶ ربیع ۱۲۷۷/۲ ق) که باز نیمی از موقوفات آن (از دهستان «همه‌کسی») خاص «فقراء سلسله نعمت‌اللهی»، و تولیت آن برعهده حاجی میرزا علینقی (ابن حاج محمد جعفر «مجدوبعلی» شاه) بوبوک‌آبادی مجتهد، و درثانی برعهده اولاد خود حاجی محمدخان، و در ثالث برعهده علماء عشیره قراگوزلو، و در رابع برعهده علماء همدان یاد شده است.*** باری، بیش از پنج فرزند (پسر) از حاج محمدخان جیحون‌آبادی یاد گردیده است:

- (۱) - «کاظم‌خان» که سه فرزند او به‌نام‌های: آقاخان، حاجی علی‌خان، شریف‌خان بوده‌اند.
- (۲) - «ذوالفقار خان» که از وی چیزی دانسته نیست.
- (۳) - «حاجی حمزه‌خان» که دو فرزند وی به‌نام‌های: حاج صادق، حاج علی‌خان، سردودمان خاندان‌های «صادقی» و «حمزه‌ای» قراگوزلو باشند.
- (۴) - یاور «محمدقلی‌خان» که دو فرزندش یکی به‌نام «فتحعلی‌خان» خیری از او بدست نیست، اما دومی سرهنگ «محمد امین» خان بن یاور محمدقلی‌خان ملقب به «مکرم‌الملک» قانوندی، اولاً سواد مطابق با اصل وقفنامه «زینب‌خانم» سابق‌الذکر (جده‌اش) به‌تاریخ ۱۳۰۳ ق در نزد او بوده است، ثانیاً جزو صاحب منصبان فوج «فدوی» سردار اکرم (ساعداالسلطنه) امیرنظام لتگاهی در مأموریت خوزستان (۱۳۱۵ ق) یاد گردیده است. سرهنگ محمد امین‌خان مکرم‌الملک (قانوندی) در مقام پیشکاری «امیرنظام» مذکور (بنواده عموی خود) که بانعت «عمدة الامراء العظام» یاد گردیده، هنگامی که ظهیرالدوله صفا علی‌شاه حکمران همدان می‌شود (ج ۱/۱۳۲۴ ق) با سواران خود به‌پیشواز او می‌رود. وی مخارج طبع لایحه «شریف عثمانی» را در هزار نسخه (محرم ۱۳۲۹ ق) پرداخت کرده، پس از آن، در میهمانی‌های اعیانی همدان در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ ق، و تاریخ درگذشت او ۱۳۴۰ (یا) ۱۳۴۴ ق یاد گردیده است. خانه‌اش در «محلّه حاجی» همدان بوده، و خانواده «امینی»‌ها از تبار او باشند.

(۵) - سرتیب «محمد باقرخان» که مادرش غیراز «زینب خانم» مذکور بوده، در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار (تاجحدود ۱۲۶۰ ق) سرکردگی افواج داشته، و بیش از این چیزدیگری از او دانسته نیست. چهار فرزند (پسر) از او شناخته‌آمده است: یکم، «کاظم‌خان». دوم، «محمدخان» که فرزندش «علی‌اکبرخان» همانا پدر «مهدی‌خان» شاعر ترکی‌گوی قراگوزلو در دستگاه سردار اکرم (ساعداالسلطنه) امیرنظام لتگاهی بوده، اینک اشعاری از وی در دست است. سوم، «علی‌رضاخان» که گویند سرتیب بوده است، اما گمان نمی‌رود که همان میرزاعلی‌رضاخان سرتیب پستخانه بوده باشد

*** دوست دانشورم علیرضا ذکاوتی «قراگوزلو» (از نبرگان «مجدوب») که لطیف‌پرداز هم هست به‌شوخی می‌گفت که حقیقاً از این جزو «رابع» مزبور چیزی به‌تو می‌رسد. خصوصاً که در حال «خانه‌نشینی» داری تاریخ طایفه ما را هم بی‌اجر و منتی می‌نویسی.

که جزو صاحب منصبان فوج سردار اکرم (ساعداالسلطنه) امیرنظام به‌مأموریت فارس (۱۳۱۱-۱۳۱۲ ق) رفته، و پسرش میرزا «باقرخان» هم با «فریدالملک» همدانی در مسافرت گیلان (۱۳۱۶ ق) همراه بوده است. بلکه همانا قطعاً وی «علی‌رضاخان» حاجیلو، سردودمان «جلاءالملک» هاست که همراه با «جهانگیرخان» جیحون‌آبادی، «محمدخان» حاجیلو (سابق‌الذکر)، حاج «سبزعلی‌خان» اکیودراهنگی، «علی‌مرادخان» و «محمودخان» قراگوزلو، و حاج میرزا «علی‌نقی» بوبوک‌آبادی (پسر «مجدوب») گواهان وقتنامه «زینب خانم» مذکور - زوجه حاج محمدخان جیحون‌آبادی (به‌تاریخ ۶ ربیع ۱۲۷۷/۲ ق) بوده‌اند. گویند که پس از درگذشت سرتیپ «محمد باقرخان» بن‌حاج محمد خان جیحون‌آبادی، دریک «تقسیم برادرانه»، مرده ریگ نظامی او - یعنی فوج «فدوی» قراگوزلو به‌پسر دل‌ورش سرتیپ «مصطفی قلی‌خان» میربنج (اعتمادالسلطنه) با سهمی معین از حوزه املاک خاندان (به‌مرکز آبادی «لنگاه») و میراث اداری خانجانی او به‌دیگر پسر با‌اعتبارش میرزا «علی‌رضاخان» حاجیلو با سهمی معین از حوزه املاک خاندان (به‌مرکز «داق‌داق‌آباد») رسید. از این «علی‌رضاخان» حاجیلو، دو فرزند نامیردار گردیده است: «نور محمدخان» که چیزی از او دانسته نیست، دیگری «علی‌خان» جلاءالملک که نیای خاندان‌های «جلایی» است. وی در مشایعت پسرعموی خود سردار اکرم (ساعداالسلطنه) امیرنظام به‌مأموریت خوزستان (محرم ۱۳۱۵ ق) همراه با دیگر خوانین حاجیلو شرکت داشته، و فریدالملک همدانی هم در سال ۱۳۲۱ ق او را در کاخ «داق‌داق‌آباد» ش‌دبدار کرد، بیش از این اطلاع دیگری از او در دست نیست، الا آن‌که در «نوار» درجزین مرده است. یک دختر (کوکب خانم) و چهار پسر از «علی‌خان» جلاءالملک شناخته آمده است: کوکب خانم زن «محمد صدر» (کارمند بازنشسته استانداری همدان) بن‌عباس‌خان‌صدر (شهردار اسبق) بن‌موسی‌خان‌صدر (از معاریف) شد. اما پسران به‌نام‌های: اسدالله‌خان جلایی قراگوزلو، یدالله‌خان جلاءالسلطنه، سیف‌الله‌خان جلایی قراگوزلو، و حسین‌علی‌خان فتح‌السلطنه قراگوزلو که در جریان جنگ یکم جهانی پیرامون همدان (نبرد «داق‌داق‌آباد») شرکت داشته و زمانی معاون وزارت جنگ عهد پهلوی و آلمان‌دوست بوده، یادگردیده‌اند. چهارم، امیر تومان مصطفی‌قلی‌خان اعتمادالسلطنه (حاجیلو) ابن محمد باقرخان قراگوزلو همدانی، سرتیپی که نخست منصب میربنجی داشت و سپس امیرتومان شد. درسال‌های ۱۲۶۲ - ۱۲۶۳ ق، همراه با دو فوج «همدان» و «افشاریه» در لشکرکشی حشمت‌الدوله بن عباس میرزا به‌خراسان برای دفع شورش سرتیپ ابراهیم خلیل‌خان سلماسی شرکت داشت، که پس از تسخیر قلعه کلات و سرخس و شهر «مشهد»، حکومت نظامی و حراست «ارک» آنجا بدو محول شد، و مأموریت‌های دیگر یافت. هم‌چنین، در سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۶۶ ق باسرکردگی دو فوج «قدیم» و «جدید» همدانی در سرکوبی شورش «بابیان» فارس (به‌قیادت سید یحیی دارابی کشفی مدعی نیابت «باب») از شیراز به «نیریز» رفت و توفیق یافت. درهمان سال، وی در پیکار گشودن بندر «بوشهر» (دفع غائله شیخ حسین‌خان بوشهری) رشادت نمود، که به‌مناسبت این‌خدمات به‌مقام امیر خمیسی (= میربنجی) ارتقاء پیدا کرد. هم‌چنین، در سال ۱۲۷۲ ق که متوقف در فارس بود، به‌انتظام لارستان و سواحل خلیج مأمور شد. هنگامی که انگلیسیان بندر «بوشهر» را در ازای «هرات» شهربندان کردند، وی در بندر «لنگه» به‌مدافعه پرداخت (۲۵ ربیع ۱۲۷۳/۲ ق) لاکن کاری ازپیش نرفت، و او پس‌نشین کرد. در سال ۱۲۸۶ ق، جزو سیهبدان و سرداران سپاه فرهاد میرزا معتمدالدوله در سرکوبی کسردان اورامانی کسردستان شرکت داشت، و سال بعد (۱۲۸۷ ق) که ناصرالدین‌شاه قاجار به‌سفر عثمانی می‌رفت، برسر راه همدان، مصطفی‌قلی‌خان همراه با دیگر خوانین حاجیلو در «بوبوک‌آباد» به‌خدمت رسید. پس از آن، رئیس نظام» یا سردار عساکر آذربایجان شد. در سال ۱۲۹۷ ق، شیخ عبیدالله بن شیخ ظاهر نقشبندی از سران صوفی مآب کردان به‌تحریک‌بیگانگان و باهمدستی دیگر رؤسای اکراد در آن مناطق شورش برپا کردند، که ازتهران امیرجنگ حشمت‌الدوله حمزه میرزا مأمور دفع گردید. در این لشکرکشی، مصطفی‌قلی‌خان با منصب امیرتومانی و ریاست

قتون آذربایجان، شکستی فاحش به‌یایغان مراغه و بناب (که دوهزار تن بودند) وارد کرد، شهر اورمیه را پس گرفت، و حدود ۶۰۰-۷۰۰ تن از ایشان را کشت و باقی را گریزاند. سال بعد (شوال / ذیقعدۀ ۱۲۹۸ ق) مصطفی قلی‌خان اعتمادالسلطنه در حکومتسرای «اورمیه» به‌مرض حصبه درگنشت، که پیکرش را به‌گورگاه «مجدوبعلی‌شاه» کیودراهنگی در تبریز نقل کردند و به‌خالک سپردند، گویند که وی درویش‌نمایی می‌کرده است. پسر وی، عبدالله خان ساعدالسلطنه سردار اکرم امیرتومان حاجی «امیرنظام» لنگاهی بود. (رش: بهره ۴).

(ب)

عاشقو

محمد حسین‌خان قراگوزلو، از تیره «عاشقو» و رئیس آن، هم از آغاز برآیش خاندان قاجار، به‌یاری آقا محمدخان برخاست. هنگامی که جعفرخان زند به‌قصد تسخیر عراق (عجم) از شیراز به‌اصفهان آمد (اوایل شوال ۱۱۹۹ ق/ ۱۷۸۵ م) و آهنگ پیشروی به‌سوی همدان نمود، آقا محمدخان قاجار از محمد حسین‌خان قراگوزلو خواست تا همراه با علی‌خان افشار خمسه‌ای زایرلو به‌مقابله او شتابند. اینان پس از جنگ و گریزی، سرانجام با یاری خسروخان اردلانی و خوانین گروس در صحرای «بهار» همدان شکستی فاحش برسپاه جعفرخان زند وارد کردند، اسیران بسیار گرفتند و اسباب و بنه او را غنیمت بردند، پس جعفرخان به‌اصفهان بازگشت (۱۲ ج ۱/ ۱۲۵۰ ق) تا به‌تدارک مقابله دیگر در فصل بهار پردازد. از این پس «فوج» های رزمی قراگوزلوها جزو واحد های مهم قتون دولت قاجاری بشمار آمد. در سال ۱۲۵۵ ق نیز، آقا محمدخان قاجار، افواج قراگوزلو را به‌سرکردگی محمد حسین‌خان عاشقو و نصرالله‌خان حاجیلو به‌مقابله با لطفعلی‌خان زند و تسخیر فارس گسیل داشت. در سال ۱۲۵۸ ق/ ۱۷۹۳ م، که آقا محمدخان کرمان را در محاصره گرفت، یادکرده‌اند که محمد حسین‌خان قراگوزلو هم در آن پیکار شرکت داشت، اما به‌محض پیروزی لطفعلی‌خان زند، فرار را برقرار اختیار نموده، روی به‌تهران آورد. در سال ۱۲۱۵ ق، آقا محمدخان برای منضم کردن برخی از ولایت‌های خراسان که پس از قتل نادرشاه افشار جدایی پیدا کرده بود، و شاه «زمان» افغانی استقلال یافته، «بلخ» را جزو قلمرو خود بشمار آورده بود، هیأتی به‌ریاست محمدحسن‌خان قراگوزلو همراه با اسماعیل آقا مکرکی به «کابل» نزد شاه زمان و به «هرات» نزد شاه محمود (پسران «تیمور شاه») فرستاد، که در این مأموریت توفیق حاصل و «بلخ» باز گرفته شد، و ایشان همراه با «کدوخان» نماینده شاه زمان به‌ایران بازگشتند، و مراتب الحاق مناطق مزبور را اعلام داشتند. محمدحسین‌خان در سال ۱۲۱۶ ق/ ۱۸۵۱ م حکمران همدان بود، و از هیأت سفارت انگلیس به‌ریاست سرجان ملک استقبال کرد. منشی هیأت گوید که پس از ورود ما به همدان، محمد حسین‌خان قراگوزلو حاکم ولایت طبق تشریفات از سفیر ما دیدار کرد. گفته می‌شود که وی مردی است دارای ثروت و قدرت بسیار، و نیرویی متشکل از ده‌هزار نفر تحت فرمان خود دارد. روز ۱۴ فوریه، سروان ملک برای بازدید حاکم به «شورین» اقامتگاه خارج شهر او که سه‌میل از شهر فاصله دارد، رفت و تمام روز را در آنجا سپری کرد. گویند که خان با گرمی و ظرافت بسیار از وی پذیرایی کرد. (روزنامه سفر، ۷۸). در اطاق نگارستان فتحعلی‌شاه قاجار در تهران (مورخ ۱۲۲۸ ق) تصویر وی همراه باهمان «سرجان ملک» انگلیسی‌و دیگر رجال آن‌زمان، از جمله نصرالله‌خان قراگوزلو، حاجیلو نگاشته آمده‌است. برخی یادکرده‌اند که وی داماد عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۵۳-۱۲۴۹ ق) شد، که گویا صحت نداشته باشد. در هر صورت، محمدحسین‌خان قراگوزلو به‌عنوان رئیس تیره «عاشقو»، با حاجی محمدخان قراگوزلو از تیره «حاجیلو»، چنان‌که پیشتر هم اشارت رفت، اختلافات ملکی و مالی داشته‌اند، و در این باب مکرراً عرایضی تشکی‌آمیز و مبنی بر رسیدگی موضوع و بذل‌عنایت نسبت به‌آن «چاکر قدیمی» خاندان قاجار به‌نایب‌السلطنه عباس‌میرزا (که لایب‌حامی «رش سفید» قدیمی

خود حاج محمدخان حاجیلو بوده) نگاشته است. این موضوع از نامه‌های جوانی عباس میرزا خطاب به «عالیجاء» محمدحسین خان قراگوزلو به خط قائم مقام فراهانی (مجموعه آقای «دانشمند» همدانی) برمی آید که یکی به تاریخ ۱۲۳۶ و دیگری مورخ ۱۲۳۸ ق با مضمون واحد، مشعر بر آن است که اولاً مراتب به دربار شاه در تهران هم گزارش شده، ثانیاً اصلاح آن که رسیدگی شرعی بر عهده حاج، ملا محمد رضا (کوثر علی شاه) بن ملا محمد امین همدانی (م ۱۲۴۷ ق) و مرجع دولتی نزدیک هم در خصوص این فقرات همانا شیخعلی میرزا بن فتحعلی شاه قاجار حکمران «ملایر» باشد. باری، محمدحسین خان قراگوزلو که از ابتدای دولت قاجاری غالباً حکومت همدان و امارت قراگوزلو را داشت، به سال ۱۲۴۵ ق درگذشت، و منصب او به پسرش «رستم خان» رسید (روضه الصفا).

متأسفانه از تیره «عاشقلو»، حتی نیم صفحه «شجره» نسب به دستمان نرسیده است. در خصوص تبارشناسی اعلام و رجال آن طایفه، فقط سرانگشت تحقیق خود را مکیده ایم. حدس و قیاس و اجتهاد، اساس روش شناسی این تحقیق بوده است. بسا بعض حلقه‌ها موجود در این شجره مفقود نمایند. در هر حال، پنج فرزند آنها مترتب نباشد، و یا با بعض حلقه‌ها موجود در این شجره مفقود نمایند. در هر حال، پنج فرزند (پسر) از برای رئیس تیره عاشقلو - محمدحسین خان قراگوزلو شناخته می آید، درست همان شمار که حاجی عبدالله خان قراگوزلو رئیس تیره «حاجیلو»، چنان که گذشت، فرزند داشت. اسامی دو تن از پنج فرزند محمدحسین خان عاشقلو، یکی (رستم خان) باشند، و دیگری (نبی خان) با قیاس دانسته می آید. اما سه تن باقی را نخست باید مستند برنامه‌های (منحصر به فرد که یاد خواهیم کرد) از عباس میرزا نایب السلطنه (مورخ ۱۳۴۳ ق) راجع به «رستم خان بن محمدحسین خان» دانست که در آن به «برادرهای» وی اشاره رفته، و چنین نمایند که بیش از یک یا دو یابیشتر برادر داشته است. در همان نامه، از «نتیجه الخوانین» (— وصفی موهوم به «ریاست طایفه») - «فضل الله خان» قراگوزلو یاد شده، که در مآخذی دیگر (— سفرنامه «فریه») او را رئیس طایفه قراگوزلو ذکر نموده، باین خبر که سرهنگ محمودخان همانا «برادرزاده» اوست، و چون این «محمودخان» (ناصرالملک) همانا فرزند سرتیپ «نبی خان بن محمدحسین خان» بوده، نتیجه آن می شود که سرتیپ «فضل الله خان» مذکور نیز پسر محمدحسین خان عاشقلو باشد. دو تن فرزند دیگر: «عبدالله خان» (صارم الدوله) را به قرینه، و سرتیپ «علینقی خان» را به حدس دریافته ایم.

۱- سرتیپ «رستم خان» قراگوزلو

پسر محمدحسین خان عاشقلو، نخست بار در سال ۱۲۳۳ ق یاد گردیده، که حسنعلی میرزای شجاع السلطنه مأمور سرکوبی شورش والی «هرات» شد. رستم خان همدانی با پیاده و سواره خویش جزو سپاهیان او به پیشروی پرداختند. پس از آن هم رستم خان جزو لشکریانی بود که تا «بالا مرغاب» بادغیس پیش رفتند. در سال ۱۳۴۵ ق که محمدحسین خان عاشقلو درگذشت، منصب امارت قراگوزلو به پسرش رستم خان انتقال یافت. باید دانست که فتحعلی شاه قاجار نسبت به نواده خود - «محمد میرزا بن عباس میرزا» (— بعداً «محمد شاه» قاجار) محبتی خاص داشت. و هنگامی که (ذیحجه ۱۲۳۹ ق) به چمن سلطانیه آمد، «ایالت محالات طوایف قراگوزلو» را بدو مقرر داشت. پس آنگاه که محمدحسین خان عاشقلو درگذشت (۱۲۴۵ ق) محمد میرزا حکمران همدان بود، و لذا «رستم خان» رسماً برای احراز منصب پدر خود به خدمتگزاری او شتافت. اما چنین نمایند که بر سر امارت قراگوزلو و میراث فتودالی محمدحسین خان عاشقلو، میان فرزندان وی اختلافات شدیدی بروز کرده، که منجر به اغتشاشات وسیعی در درون قبیله گردیده و دامنه آن تا شهر همدان و پیرامون آنجا هم کشیده است. چندان که در همان سال (۱۳۴۵ ق) خود عباس میرزا نایب السلطنه بر ای

انتظام امور آنجا عزیمت می‌کند (روضه، ۹/۶۳۴). لیکن اغتشاشات همچنان ادامه می‌یابد. چه آن که نامه‌هایی از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (حدود سال‌های ۱۲۴۹-۱۲۴۳ق) در دست است* که در آنها یکسره از «قراگوزلو»ها و معضل ایشان سخن رفته، خصوصاً «رستم‌خان» محور تمام سرکشی‌ها، اخلا‌ها و اغتشاش‌های همدان یاد گردیده است. در یکی از نامه‌ها، بهکایت از قراگوزلوها به امیرزاده «محمد میرزا» مذکور مطرح شده، در یکی دیگر به عنوان امیرزاده «طهماسب‌میرزا» ابن محمدعلی‌میرزا دولتشاه، سخن از گوشمالی «رستم‌خان» به اتهام شرارت‌هایی که در همدان رخ داده، و اعزام او به نزد نایب‌السلطنه (عباس‌میرزا) رفته است. اغتشاش مزبور در نامه‌ای به عنوان «هنگامه میرزاتقی (همدانی) و رستم‌خان (قراگوزلو) در همدان و تهران» یاد گردیده است. همچنین، در یک نامه عباس‌میرزا به طهماسب‌میرزا (مورخ ۱۲۴۳ق) باز از «کار رستم‌خان» و «مواجب قراگوزلو» - فوج سواره‌ای که قرار است ابواب جمع برادر نایب‌السلطنه - یعنی شاهزاده شیخعلی‌میرزا (حاکم ملایر) بشود، سخن به میان آمده است. اینک، عین یک نامه «عباس‌میرزا» نایب‌السلطنه (از مجموعه آقای «دانشرف») خطاب به برادرزاده‌اش «طهماسب‌میرزا» مؤیدالدوله که در تحت تربیت عمومی خود قرار داشت، و در آن تاریخ (ج ۱/۱۲۴۳ق) حکمران کرمانشاه و همدان بوده، نقل می‌گردد. در این نامه از «خانباخان» سردار یاد شده، که باید همان محمدحسن‌خان ایروانی (سارواملان) داماد عباس‌میرزا نایب‌السلطنه - به‌ماهر خسار خانم (فخر الدوله) - خواهر «محمدشاه» قاجار باشد، و گویا پس از شکست از «پاسکوویچ» سردار روسی در «ایروان» (ربیع ۱/۱۲۴۳ق) و محاصره «دهخوارقان» که منجر به عقد معاهده ترکمانچای شد (شعبان ۱۲۴۳ق) مأموریت همراهی با برادرزاده نایب‌السلطنه، امیرزاده طهماسب‌میرزا را در ولایت همدان یافته است. این سردار ایروانی (روسوفیل) همانا از محرکان قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. باری، عین نامه‌ها با برخی توضیحات خود در میان دو قلاب، بنقل می‌آوریم، که از هر سندی دیگر در بیان اختلافات فئودالی عشیره قراگوزلوهای همدان و شورش «رستم‌خان» عاشقو گویا تراست:

هو

«فرزندی طهماسب‌میرزا [مؤیدالدوله] بداند که اگر «رستم‌خان» [ابن محمدحسین خان عاشقو] ترک این اطوار نمود، و با برادرها [ی‌خویش] به‌قاعده رفتار کرد، و هر روز به واسطه این نفاق، اختلافی در کار نوکر و ایل [قراگوزلو] نشود، باید آن فرزند [اورا] استمالت‌داده، لازمه توجهات و التفات در حق او مبذول دارد، و اگر کمافی‌السابق رفتار نمود و هر روز اساسی تازه چید و فساد از نو بهم رسید، باید آن فرزند حکماً و حتماً آدم بگمارد، و او را بهیچوجه در ایل و رعیت قراگوزلو دخل و تصرف نهد. هر جا [که او] ملک دارد، همان حاصل اربابی را مستحق است، که به‌او برسد. و ماذون نیست که به یکی از دهات قراگوزلو دخیل شود. و اگر درامر نوکر [فوج] سواره، به‌بیهانه این مطلب بکوشد و اخلال کند، آن فرزند، همین پروانه‌را به‌عالیجاه «خانباخان» [سردار محمدحسین‌خان ایروانی] نموده، و او را محکوم و مأمور دارد که نوکر دسته قراگوزلو را تمام و کمال با نتیجه‌الخواین «فضل‌الله خان» [قراگوزلو] و عالیجاه «امیرگونه‌خان» [ظ: افشار] روانه سازد. «رستم‌خان» به‌هرجا می‌رود، برود. اما هرگاه در کار [فوج] سواره بکوشد و اخلال نکند، باید آن فرزند باز به‌رعایت حقوق [پدرش] مرحوم «محمد حسین‌خان» [عاشقو] او را با نوکر، یا به [ولایت] «خمسه» [افشار] با اخوی شیخعلی‌میرزا

* - این نامه‌ها که غالباً نسخه اصل و واحدند، متعلق است به دوست هنرمند و دانشورم آقای «حسن دانشرف» همدانی که لطفاً برای بهره‌یابی تاریخی در اختیار راقم این سطور نهادند، لذا سپاسگزاری از ایشان در اینجا فرض و بایسته است.

[حکمران ملایر] یابه «صائن قلعه» بافرزندی «بهرام میرزا» بفرستد. مجملا تا مقدور است آن فرزند به اصلاح او پردازد، و هر وقت مایوس شد، دفع اخلال و افساد او را بکند. فی جمادی الاول ۱۲۴۳، عبده الراجی «عباس».

از فرجام این کار «رستم خان» اطلاعی در دست نیست، اما چنین پیداست که با اذعان به ریاست (ظ: برادرش): «فضل الله خان» قراگوزلو بر قبیله، همچنان سرکردگی فوج خود را داشته، مأموریت های دولتی را فعالانه، اجرا می کرده است. از جمله، در سال ۱۲۷۱ق که اعراب خلیج، بندرعباس را اشغال کرده بودند، و (ظ: برادر دیگرش) عبدالله خان صارم الدوله قراگوزلو بادوفوج سوار و توپخانه مأمور دفع آنها شد، یکی از آن دو فوج (مخبران) جمعی رستم خان سرهنگ بود، که در آن جنگ رشادت کرد و با تصرف سنگرهای اعراب، دوعراده توپ و یسک خمپاره ایشان را غنیمت کرد. سپس، رستم خان منصب «سرتیپ» یافت، و اعتباری بهم رسانید، چندان که یکی از دختران فتحعلی شاه قاجار - به نام «زبیده» خانم را برای پسرش «علی خان» نصره الملك خواستگاری و تزویج کرد. داستان این زن، پس از این در شرح احوال شوهر ناماورش خواهد آمد:

(۳/۱) - سرتیپ «علی خان» نصره الملك قراگوزلوی همدانی

پسر سرتیپ «رستم خان» عاشللو، نخست بار در لشکرکشی منوچهرخان معتبدالدوله برای سرکوبی شورش ایل بختیاری یادگردیده (۱۲۵۵ق) که سرکردگی فوج همدانی را در جزو سپاه داشته است. همچنین، در لشکرکشی امیرزاده سلطان مراد میرزا بن عباس میرزای نایب السلطنه برای انتظام امور بختیاری (۱۲۵۳ق). شرکت داشت، که از تهران (۵ رجب) بسوی لرستان و خوزستان حرکت کرد. برادر بزرگتر امیرزاده، به نام فریدون میرزای فرمانفرما، دستور داد که علی خان بن رستم خان همدانی با فوج گلبایگانی به فارس رود. در سال ۱۲۶۴ق، پس از درگذشت «محمدشاه» قاجار که ناصرالدین شاه همراه با میرزا تقی خان امیرکبیر برای احراز سلطنت رهسپار تهران شد، سرتیپ علی خان قراگوزلو با دو فوج ابوابجمعی خود در «زنجان» به پیشواز شاه رفت و به خلعت رسید، و هم در آنجا مأمور شده جزو سپاه امیرزاده حسام السلطنه به خراسان برود، که همراه با حسعلی خان (بعدا «امیرنظام») گروسی در شهر بندان «مشهد» (۱۲۶۴ - ۱۲۶۵ق) هنباز گردید. در سال ۱۲۷۵ق که وزیرمختار روسیه «ایخشکوف» به تهران آمد (رمضان) وی مأمور استقبال از او شد. همچنین، در استقبال از وزیرمختار فرانسه (۱۲۷۱ق) همراه با (محمود خان) نایب آجودانباشی وزارت خارجه (م - ناصر الملك) همدانی بعدی) جزو هیأت پیشواز تا بندر «بوشهر» رفت. سال بعد، در جنگ ایران و انگلیس خلیج فارس به ازای شهر «هرات» (۱۲۷۲ - ۱۲۷۳ق) وی فرمانده فوج توپخانه لشکر همدانی بود، که دلیرانه مقاومت کرد. سرتیپ علی خان زیر آتشهای انگلیسی که فوج همدانی ناگزیر از جنگ تن به تن با سربازان انگلیسی شد، زخم شمشیر برداشت. داستان این جنگ مفصل است (روضه الصفا، ۱۵/۳۳۸ - ۷۴۲) اما مجمل واقعه آن که افواج همدانی بادیگر افواج ایرانی انگلیسیان را در «بوشهر» به محاصره گرفتند، و البته نتیجه آن جنگ دانسته است بدین که سرانجام «هرات» بر طبق عهدنامه کذایی با «بوشهر» معاوضه شد، فوج «همدان» ۹۲ کشته و زخمی برجای نهاد، و از ساحل خلیج فارس یگراست همراه با فوج «۶» قراگوزلو جزو سپاه اعزامی به خراسان رهسپار آن ایالت شد (۱۲۷۳ق)، و هم در این سال سرتیپ علی خان نشان میرپنجی و خلعت کشمیری یافت. تلقیب او به «نصره الملك» در سال ۱۲۷۸ق یاد گردیده و گفته اند که وی تا آن سال سرتیپ اول بوده است. بیشتر اشاره رفت که سرتیپ «علی خان» نصره الملك، یکی از دختران فتحعلی شاه قاجار (از «ماد آفرین خانم» شیرازی) - به نام «زبیده خانم» را به زنی گرفت. وی مادر «حسین خان» حسام الملك (اول) است که در شرح خاندان «امیرافخم» شورینی (بهره «۲») از او یاد خواهیم کرد. اما زبیده خانم، صوفی مسلک

واز مریدان حاج میرزا «علی‌نقی» (کوثر) همدانی ابن حاج «ملارضا» همدانی بود. اکثر اوقات بهوردخوانی می‌پرداخت، حج گذارد، و چندین بار به زیارت عتبات رفت، و صاحب بخشش بود. دودانگه قریهٔ «لالجین» را برای تعزیه‌داری و روشنایی «کربلا» وقف کرد. از آثار او، این که در قریهٔ «تاج‌آباد» همدان (— برس راه اسدآباد) که از آن فرزندان حاجی «ملارضا» همدانی بود، با شراکت مرشد خود — یعنی «کوثر» (پسر «ملارضا») کاروانسرای برای زائران عتبات ساخت که هفت هزار تومان هزینهٔ آن شد. همچنین، در نزدیکی «روان» (— بر سر راه تهران، پس از کوربجان) نیز پلی بر روی رودخانهٔ آنجا ساخت، که در هزینهٔ آن، امیرزاده سلطان «اویس میرزا» احتشام‌الدوله حکمران وقت همدان شراکت کرد. زبیده خانم هرساله مبلغی برای متولی و قاری مزار «باباطاهر» همدانی — که مراد وی میرزا «علی‌نقی» کوثر علیشاه در آنجا مدفون است، می‌پرداخت. نیز، بقعه و صحن امامزاده یحیی همدان را به خواهش وی پسرش «حسام‌الملک» (اول) عمارت نمود (۱۲۷۳ق). شاهزاده زبیده خانم، شاعره هم بود و با تخلص «جهان» اشعار می‌سرود، که نمونه‌هایش الحق خوب است، و اکنون نسخهٔ خطی دیوان او (— جهان قاجار) در کتابخانهٔ «ملک» تهران (ش ۵۴۹۵/۴) موجود است. وی بیش از شصت سال در همدان بزیست، و بایستی پس از سال ۱۳۰۴ ق — که هشتاد ساله بوده، در گذشته باشد. شرح احوال فرزندش «حسین‌خان» حسام‌الملک (یکم) در بهرهٔ «۲» (خاندان «امیرافخم» شورینی) خواهد آمد.

۳- سر تیب «نبی‌خان» قراگوزلو

(ظاهرأ پسر محمدحسین‌خان عاشق‌لو هنگامی که الله‌یارخان آصف‌الدوله مأمور دفع افاغنهٔ خراسان شد (۱۲۵۳ق) «نبی‌خان» سرکردگی افواج قراگوزلو را داشت و عبدالله‌خان قراگوزلو (— «صارم‌الدوله» بعدی) با منصب «یاور» خلعت می‌کرد. اسکندرخان دولوی قاجار که در طلبهٔ سپاه می‌جنگید چون به محاصره افتاد، نبی‌خان همراه با کلبعلی‌خان افشار و بادیگر سرکردگان افواج به یاری او شتافتند. آنگاه افواج همدانی همراه با طلایع سپاه در دروازهٔ «هرات» دلیرانه جنگیدند، برجی را گرفتند و به تحکیم مواضع پرداختند، اما همراهان ایشان چون تاب مقاومت ندیده، بازگشتند. نبی‌خان با دو بیست نفر سرباز قراگوزلو همدانی از برج دفاع می‌کرد و آنرا از دست نمی‌داد، که ناگاه افاغنه بر سر او تاختند و او را از پای درآوردند، سربازان ناچار نقش‌اورا برداشته، پس نشستند و بعداً که به «مشهد» بازگشتند آنرا در همانجا به خاک سپردند. از دو فوج «نبی‌خان» یکی را به فرزندش «محمودخان» (ناصرالملک بعدی) و دیگری را نیز — گویا — به فرزندش (— «متعلقان او»، بنا به «روضه‌الصفاء»، ۲۴۵/۱۵، و دومی): «مهدی قلی‌خان» قراگوزلو تفویض کردند. سرانجام، فوج همدان، نخستین گردانی بود که به هرات وارد شد و آن را تسخیر کرد (۱۶ ج ۱۳۵۴/۲ق). اما از «مهدی‌قلی‌خان» (ظ: ابن «نبی‌خان» قراگوزلو مذکور هیچ اطلاعی در دست نیست، تنها باید به شرح «محمودخان» سر بودمان مشهور «ناصرالملک» همدانی پرداخت.

۱/۳- میرزا محمودخان ناصرالملک (اول) همدانی

پسر سر تیب نبی‌خان قراگوزلو، زادهٔ (ح) ۱۲۳۵ — مردهٔ ۱۳۰۵ ق، که همراه با پدرش (نبی‌خان) در تسخیر هرات (۱۲۵۳ق) شرکت داشت، و پس از کشته شدن پدر یکی از دو فوج او به‌وی رسید. در سال ۱۲۶۱ق/۱۸۴۵م که «فریه» فرانسوی به همدان آمده بود، محمود خان «برادرزاده» سر تیب فضل‌الله‌خان رئیس طایفهٔ «عاشق‌لو» قراگوزلو یاد گردیده که منصب سرهنگی داشته، و آن مأمور نظامی فرانسه را در خروج از همدان یاری کرده است. در سال ۱۲۶۷ ق، محمود خان با منصب سرتیبی و مقام نایب‌اول آجودانباشی، همه روزه با حضور در «اطاق نظام خاصه»

تهران امور سپاه و افواج را روبراه می‌کرد، که مأموریت روسیه یافت، و به‌عنوان نیابت اول سفارت ایران در آن کشور همراه با مترجم خود یحیی خان یاور روانهٔ «پترزبورگ» شد. (۱۶ ذیحجه ۱۲۶۷ق). دو سال بعد (۱۲۷۵ق) از پترزبورگ فرا خوانده شد، و در سال ۱۲۷۱ق که وزیر مختار امپراتور فرانسه ناپلئون سوم به ایران آمد، سرتیپ محمودخان با عنوان نایب آجودانباشی وزارت خارجه در بندر «بوشهر» از وی استقبال کرد (۱۹ شعبان) و تا تهران اورا همراهی نمود. هم در آن سال که میرزا محمدحسین عضدالملک از پترزبورگ احضار شد، محمودخان سفیر یسا وزیر مختار ایران در روسیه گردید، لیکن سال بعد (۱۲۷۲ق) به‌سبب «ضعف مزاج» و بیماری در آنجا، برای درمان به تهران بازگشت، و به‌مناسبت خدمات خود منصب «میرینچی» و خلعت سلطانی یافت. محمودخان در سال ۱۲۷۵ق به ریاست بازرگانی کشور منصوب شد، و برای خرید يك کارخانهٔ چیت سازی دیگر بار به روسیه رفت. آنگاه به سال ۱۲۷۸ق به‌عنوان وزیر صنایع و تجارت گردید، که به گفتهٔ دکتر پولاک: «انجام وظایف ملک‌التجار نیز بر عهدهٔ او گذاشته آمد. دیری نگذشت که از جانب تجار آنقدر شکایت از ظلم و تعدی و خودسری‌هایش رسید که ترجیح دادند وضع را به همان حال سابق بازگردانند» (سفرنامه، ص ۳۹۳-۳۹۴). در همین اوقات، وی به مأموریتی در گیلان رفت، که در آنجا املاکی حاصل کرد. سپس، محمودخان میرینچ قراگوزلو با احراز لقب «ناصرالملک»، نخست به‌عنوان نمایندهٔ ایران در پایتخت انگلستان، آنگاه با سمت وزیر مختار ایران در بریتانیا (۱۲۸۵/۱۸۶۳م - ۱۲۸۲/۱۸۶۵م) در آن دیار بسر برد و بدان کشور سرسپرد. در این سفارت، به سال ۱۲۸۲ق / ۱۸۶۵م فرستادهٔ ویژهٔ ایران در فرانسه هم شد، و بر رویهم تا ۱۲۸۶/۱۸۶۹م در انگلستان مأمور بود، که پس از آن به تهران بازگشت، ناصرالملک (یکم) در سال ۱۲۹۷ق همراه با ناصرالدین شاه قاجار به سفر (دوم) فرنگستان رفت. در اواخر سدهٔ ۱۳ق که مجلس یا شورای کبری یا «مجلس دربار اعظم» ناصری تشکیل شد، محمودخان ناصرالملک جزو - به اصطلاح - «وکلاء» یا درستتر از اعضای آن مجلس (۱۲۹۸-۱۲۹۹ق) و نیز همچنان یکی از شش تن سپهسالاران یا امراء تومان «هیأت وزارت جنگ» بود. در ربیع‌الثانی همین سال (۱۲۹۹ق) وی از سوی ظل‌السلطان نامزد حکومت ایالات کرمانشاه و کردستان گردید، که مراتب به تصویب ناصرالدین شاه رسید. اما چندی پس از آن در جمادی یکم ۱۳۰۱ق از آن حکومت به‌مقام وزارت خارجه انتصاب یافت، تا آن که سال بعد (۱۳۰۲ق) پس از برکناری «عزالدوله» (- برادر شاه) از حکومت «همدان» حکمران آن شهر شد. سال دیگر (۱۳۰۳ق) لقب «فرمانفرما» گرفت و (جمادی ۲) به جای آصف‌الدوله والی خراسان و سیستان گردید. اما چندی بعد فراخوانده شد (۱۳۰۴ق) تا آن که در ۸ ربیع ۱۳۰۵/۲ق درگذشت. پس از او، تمام امتیازات، القاب، مناصب، و حکومت «همدان» به نواده اش - «ابوالقاسم» خان (مشیر حضور) رسید. این «هر دو ناصرالملک» (نیانوه) با انگلیس‌ها ارتباط داشتند. (رجال، ۶۸) و به گفتهٔ اعتمادالسلطنه این محمود خان ناصرالملک وزیر خارجهٔ ایران «تبعهٔ انگلیس» بوده است (روزنامه، ۳۵۳). هم‌چنین، می‌گفتند «ناصرالملک» دوکورو (= يك میلیون تومان) ثروت داشته است. از جملهٔ فرزندان وی، يك تن مستنداً همانا سرتیپ «احمدخان» قراگوزلوست، که در شرح خاندان «ناصرالملک» بهاری (رش: بهرهٔ ۱) یاد خواهد شد. يك تن دیگر، حاج «امان‌الله خان» بهاء‌الملک، چون یاد کرده‌اند که فرزندش با «ناصرالملک» (دوم) عموزاده بوده‌اند، قیاساً شناخته می‌آید که در بهرهٔ «۳» (خاندان «بهاء‌الملک» آبشینی) یاد خواهد شد، اما هنوز در صحت چنین وجه نسبتی خود ما تردید داریم، و این مسأله فعلاً حل ناشدنی مانده است.

۳- سرتیپ عبدالله خان صارم‌الدوله قراگوزلو

ظاهراً پسر محمدحسین خان عاشق‌لو نخست بار در واقعات کرمان (۱۲۴۸ق) به‌عنوان صاحب

منصب فوج همدانی به سرکردگی امیر علینقی خان سرتیپ قراگوزلو (گویا برادرش) یادگردیده که در پیکار برای تصرف و حفاظت قلعه آنجا پایداری کردند، و پس از آن همراه با سپاه فرمانفرما حسین علی میرزا بن فتحعلی شاه قاجار به فارس رفتند. همچنین، در سال ۱۲۵۳ ق، که اللهیارخان آصف الدوله مأمور دفع افغانه خراسان شد، عبدالله خان با منصب «یاور» در فوج نبی خان قراگوزلو (گویا برادرش) نزدیک دروازه هرات جنگیدند، و آن فوج همدانی پیشتاز تسخیر آن شهر گردید. به سال ۱۲۵۷ ق، عبدالله خان قراگوزلو با منصب سرتیپی و فرماندهی دو فوج ملایری و توپسراکانی قراگوزلو در دفع شورش «آقاخان» محلاتی در کرمان شرکت داشت. وی در یکی از جنگ‌ها مغلوب شد، اما پس از ۱۴ ماه پیکار که سرانجام آقاخان از کرمان به بلوچستان گریخت، عبدالله خان مأمور به توقف در آن دیار گردید. پس از درگذشت محمدشاه قاجار، وی مجدداً به کرمان رفت و در آنجا بر رقیبان تغلبی نمود، که به عنوان «بلوای کرمان» (۱۲۶۵/۱۲۶۶ ق) یاد گردیده، سپس (۱۲۶۷ ق) با لقب «صارم الدوله» مأمور بمپور و انتظام امور آنجا شد، و محمدعلی خان بمپوری را واداشت برای عرض اطاعت به تهران رود، و خود نیز استدعا نمود که از کرمان به تهران آمده، متوقف آنجا باشد. این درخواست قبول شد، و چون به دربار آمد، به سبب «خدمات بزرگ» دولتی بایک قبضه شمشیر مکرر مرصع خلعت یافت. در سال ۱۲۷۱ ق، عبدالله خان صارم الدوله قراگوزلو با سرکردگی دو فوج و توپخانه برای دفع اعراب خلیج که بندر عباس را اشغال کرده بودند، از طرف ایالت فارس روانه آن سامان شد. سرکردگی فوج «مخبران» همدان را در این کارزار سرهنگ «رستم خان» قراگوزلو (— ظ: برادرش) داشت. صارم الدوله و سربازان همدانی دلاوری‌ها نشان دادند، اعراب را کشتند یا به اسارت درآوردند و باقی را از آنجا راندند (ربیع ۱۲۷۱/۲ ق). به مناسبت آن فتوحات و خدمات، جمله سپاهیان خلعت یافتند، و صارم الدوله منصب «میربچی» پیدا کرد (۱۲۷۲ ق) و گویا از همین سال بعهد، لقب «سردار» هم بر القاب او — از جمله «باتمانقلیج» (= صاحب السیف) افزوده شد. سرانجام، سرتیپ عبدالله خان صارم الدوله قراگوزلو در ذیقعد سال ۱۲۷۸ ق درگذشت. اینک آنچه می‌توان از مطاوی متون و مسموعات به قریبه تلویحی یا تصریحی، مرتبط با کسان و فرزندان صارم الدوله همدانی یاد کرد، این که اولاً محمدشاه قاجار (۱۲۵۵—۱۲۶۴ ق) خواهر بطنی خود «نگار خانم» (= نگار السلطنه) — دختر عباس میرزای نایب السلطنه را با عبدالله خان صارم الدوله تزویج می‌کند. «نگار خانم» که به گفته برادرزاده اش ناصرالدین شاه قاجار (— سفرنامه) دهستان «بگگی آباد» همدان (— در تلفظ روستاییان: «بین آباد») ملکی او بوده، همان شاهزاده خانمی است که بقعه قدیمی «ابن سینا» همدان را به سال ۱۲۹۴ تعمیر کرده، چنان که در نویسنده آنجا آمده است: «ملک زاده جهان اختر دودمان قاجار، شاهزاده نگارخانم در تعمیر این بقعه (بوعلی) کوشیدند». نگار السلطنه خانم چندی پس از درگذشت همسرش عبدالله خان صارم الدوله قراگوزلو عاشقو (۱۲۷۸ ق) زن امیر تومان مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه قراگوزلو حاجیلو (۱۲۹۸ ق) شد، و بدین سان املاک دهکده «گنبد» از آن تیره به این تیره انتقال یافت. «نگارخانم» به تاریخ ۳۰ ربیع ۱۳۰۵ ق در همدان وفات یافت، و مزار «نگار خاتون» کنونی گویا منسوب به اوست. ثانیاً، سه فرزند — یک دختر و دو پسر از عبدالله خان صارم الدوله سردار شناخته می‌آید، که آن دختر یکی از دوزن سرتیپ «احمدخان» ابن میرزا «محمودخان» ناصر الملک (اول) قراگوزلو بود، که «مهدی خان» امیر تومان و «عبدالعلی خان» منصور الدوله از وی بزاد، و دستانی هم دارد که در جای خود خواهد آمد (اما «ابوالقاسم خان» ناصر الملک نایب السلطنه ایران از زنی دیگر بوده است). باری، یادگردیده است که سرتیپ «شعبی خان» — یا — محمدشعبی خان فامینی (— یعنی صاحب دهستان «فامین» همدان) فرزند عبدالله خان صارم الدوله بوده، که در سال ۱۲۹۲ ق با منصب «یاور» سرکرده ۳۰۰ نفر از فوج «مخبران» همدان جمعی سرتیپ «احمدخان» بن میرزا محمودخان ناصر الملک (اول)

به‌مأموریت فارس رفته است. عملیات این فوج در بختیاری (۱۳۰۸ق) و خود محمدشفیع خان مورد تمجید نظام السلطنه «مافی» شده است. هم‌چنین، محمدشفیع‌خان در سال ۱۳۱۲ ق با منصب سرتیپی در رأس همان فوج ابوابجمعی امیرتومان مهدی‌خان (منصورالدوله) برادر ناصرالملک نایب‌السلطنه در مأموریت شیراز بوده است. پسری از سرتیپ محمدشفیع‌خان فامینی ابن عبدالله‌خان صارم‌الدوله همدانی به‌نام سرهنگ «عزت‌الله‌خان» صارمی یاد کرده‌اند، که نیای يك خاندان «صارمی» همدان باشد. دو دیگر، از يك عبدالحسین خان بن «سردار» در سال ۱۲۹۲ق یاد کرده‌اند (خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۴) که پس از شرفیابی به‌حضور ناصرالدین شاه همراه با داراب‌خان قشقایی و معتمدالملک به‌فارس می‌رود. گمان ما آن است که «سردار» همانا صارم‌الدوله همدانی است، زیرا در منابع مکرراً طی سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ق، از سرتیپ عبدالحسین خان بن (مرحوم) سردار صارم‌الدوله یاد گردیده است. لیکن بیش از این دیگر خبری از او دانسته نیست، الا آن که او را نیز نیای خاندان دیگر «صارمی» همدان یاد کرده‌اند.

۴- سرتیپ فضل‌الله‌خان قراگوزلو شورینی

ظاهراً پسر محمدحسین‌خان عاشق‌لو، که نخست بار نامش در نامه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به طه‌اسب‌میرزا مؤیدالدوله حکمران ولایات همدان و کرمانشاه (به تاریخ ج ۱/۱۲۴۳ق) با نعت «نتیجه‌الخواصین» یاد گردیده، که اگر (ظ: برادرش) رستم‌خان بن محمدحسین‌خان قراگوزلو دست از اخلال و اغتشاش برداشت فیهما، و الا «نوکر دسته قراگوزلو را تمام و کمال» با سرکردگی «فضل‌الله‌خان» همراه با عالیجاه «امیرگورنه‌خان» (ظ: افشار خیمه‌ای) به‌آذربایجان روانه کند. فضل‌الله‌خان قراگوزلو شورینی (— ساکن دهکده «شورین» همدان) در سال ۱۲۴۵ق، همراه با حاج «محمدحسین‌خان» خرقانی قراگوزلو (رویانی) ابن حاجی فضل‌الله‌خان حاجیلو، جزو سرکردگان ملتزم رکاب فتحعلی‌شاه قاجار در سفر فارس بوده‌اند. حدود سال ۱۲۴۹/۱۲۵۰ق، در يك نامه الله‌بارخان آصف‌الدوله، که منشوش و اسقاط‌آمیز بطبع رسیده (— تاریخ عضدی، توضیحات نوآئی، ص ۲۵۹) آمده است که به‌سالارالدوله (محمدحسن‌خان بن آصف‌الدوله) حکم شد که سرباز «قراگوزلو» را درست کند و بعد از عید به‌حضور بیاورد. (اینک) بعد از مردن سرتیپ (... [ظ: علی‌نقی؟] خان، سرهنگ «فضل‌الله‌خان» حاکم (و) «محمودخان» کارکن او (...)) محمودولی‌خان، تا حکم شاهزاده و دستورالعمل برسد... (الخ). آنگاه، بنا به‌سفرنامه «فریه» صاحب منصب نظامی فرانسوی (— ترجمه انگلیسی، لندن، ۱۸۵۶م، ص ۱۵-۳۰) که در سال ۱۲۶۱ ق/ ۱۸۴۵م به‌همدان آمده، اولاً چون بیمار می‌شود، پزشک «فوج» قراگوزلو که يك فرانسوی بوده، او را درمان می‌کند. ثانیاً با یکی از خوانین قراگوزلو که باهم سابقه‌آشنایی داشته‌اند ملاقات می‌کند و مورد پذیرایی‌اش می‌شود، و همو «فریه» را به‌رئیس تیره قراگوزلو (— عاشق‌لو) سرتیپ «فضل‌الله‌خان» شورینی معرفی می‌نماید که فرماندهی قشون ساخلوی همدان را هم داشته‌است. موسیو «فریه» مقصود از مأموریت نظامی خویش را پنهان می‌کرده، لیکن نوکرش يك ارمنی به‌نام «ملک» این موضوع را در نزد حکمران وقت همدان — «خان‌میرزا» ابن عباس‌میرزا نایب‌السلطنه فاش می‌سازد، فلذا خروج او از آن شهر مواجه با اشکال می‌شود، تا آن که سرهنگ «محمودخان» قراگوزلو (بعداً ناصرالملک یکم) — برادرزاده سرتیپ «فضل‌الله‌خان» او را حمایت نموده، اسباب خروج وی را از همدان با همراهی خویش فراهم می‌کند. باری، در سال ۱۲۶۳ق که عشاری‌کرمانشاه شوریده بودند، سرتیپ فضل‌الله‌خان همدانی از جمله کسانی بود که همراه با کلبعلی‌خان افشار مأمور

سرکوبی آنان شد. وی در سال ۱۲۶۷ق، با منصب «میرینجگی» و سرکردگی فوج قراگوزلو در شهر «شیراز» بود، که صاحب منصب آن فوج «علی سلطان» قراگوزلو فرمان یافت تا محمدباقرخان نوئی لری را که شوریده و اینک اسیر شده بود، همراه با یک گروهان از فوج مزبور به تهران ببرد. تنها یک فرزند از فضل‌الله‌خان شناخته آمده است، که با نام «فتحعلی‌خان بن فضل‌الله‌خان قراگوزلو میرینجه»، هنگام سفر اول ناصرالدین شاه قاجار به عراق عجم در همان سال (۱۲۶۷ق) همراه با «نواب شاهزاده حکمران همدان» در بروجرد خدمت رسیده و خلعت یافتند. بیش از این، از آن پدر و پسر یا فرزندان ایشان اطلاعی بدست نیلیده است.

۵- امیرعلی نقی‌خان سرتیپ قراگوزلو (ظ):

پسر محمدحسین‌خان عاشق‌لو، که نخست بار به‌عنوان «سرهنگ فوج همدانی» همراه با دیگر افواج در جنگ‌های ایران و روس (سال ۱۲۴۳ق) و جزو نگهبانان تبریز یادگردیده است. گفته‌اند که مردی متهور، دلیر و بزرگمیش بود، و سرکردگی فوق همدانی را نیز در واقعات کرمان (۱۲۴۸ق) و تصرف و حفاظت قلمه آنجا داشت. در یک مورد، وی همراه با صاحب‌منصب فوج خود (ظ: برادرش) عبدالله‌خان قراگوزلو (ص: «صارم‌الدوله» بعدی) بدون توجه به دستورفرمانفرما حسین‌علی‌میرزا بن فتحعلی‌شاه قاجار، به‌مدافعه و پیکار خود ادامه دادند، چندان که امیرزاده ارغون میرزا بن شجاع‌السلطنه و مصطفی‌قلی‌خان قشقایی هدف گلوله‌های سربازان همدانی شدند و بقتل آمدند. پس از تصرف اراک کرمان، امیرعلی‌نقی‌خان قراگوزلو خلعتی یافته، همراه با سپاه فرمانفرما روانه فارس شدند. بیش از این دیگر هیچ خبری از امیرعلی‌نقی‌خان سرتیپ در دست نیست، الا آن‌که معلم فوج همدانی او یک انگلیسی به‌نام صاحب «لنجان» بوده است.

(استدراک)

۱- ملاحظه شده که سردودمان‌های «خوانین سته» قراگوزلوی همدان، در رویدادهای نظامی ایران سده پیشین، با افواج خود در نبردهای معروف «کرمان»، بلوچستان، فارس، بختیاری، خوزستان، آذربایجان، کردستان، خراسان، و سواحل خلیج فارس شرکت فعال داشته‌اند، و بسیاری از شورش‌های مردمی و غیر مردمی ایالات را فرو خوابانده‌اند. غالب آنان عالی‌ترین مناسب‌لشکری رایافته‌اند و بعداً هم به‌مقامات بلندپایه کشوری رسیده‌اند. یکی از نیشخندهای تقدیر آن‌که ناصر الملک (یکم) بزرگ مالک، زمانی ریاست کل تاجران و وزارت امر تجارت را یافته است.

۲- اما آنچه از لحاظ استقصای وسواس آمیز نویسنده در تاریخنگاری مایه ناخوردنی، ولی بایسته یادآوری است آن‌که بجز از نامبردگان و تبار یافتگان تیره‌های حاجیلو و عاشق‌لو، کسان دیگری از «قراگوزلو»ها یاد شده‌اند و یا در رویدادهای مزبور هنباز بوده‌اند، که احراز هویت یا تبارشناسی ایشان عجالة با منابع موجود یا دسترس امکان ندارد. ازجمله، یک خاندان معتبر همانا سردودمان ایشان حاجی «ابوالمعموم خان» قراگوزلو همدانی است، که منبع شفاهی ما اصرار می‌ورزد که وی از تیره عاشق‌لو بوده، اما راقم این‌سطور به‌قرائنی آن را از تیره حاجیلو گمان می‌برد، بسا که یکی از عموزاده‌های «مجدوبعلی» شاه کبودرهنگی (م ۱۲۳۹ق) و شاید فرزند «نصرالله‌خان» یا «میناخان» و یا جزاینان باشد؟ در هر حال، چنین نماید که حاجی ابوالمعموم‌خان در دستگاه دیوانی بعض حکام قاجاری صاحب منصبی بوده است. اما پسرش امیراصلان خان حاجی

ابوالمعموم خان قراگوزلوی همدانی که (به گفته «هدایت») مردی آزموده بود، در سال ۱۲۵۲/۱۲۵۳ق وزارت امیرزاده سلطان مراد میرزا بن عباس میرزا (نایب السلطنه) را یافته، همراه با افواج سپاهی و از جمله فوج همدان با سرکردگی سرتیپ علی خان قراگوزلو (نصرت‌الملک بعدی) برای انتظام امور بختیاری رهسپار لرستان و خوزستان شدند (روضه الصفا، ۱۵/۱۹۲، ۲۲۶)، یادکنند که «امیراصلان خان» قراگوزلو (عاشقو؟ حاجیلو؟) همانا «بوزنجردی» بوده، «حاجی» شده، منصب «میرینچی» یافته، و در اوایل عهد ناصری با عبداللخان صارم الدوله همدانی برسر املاک «نوده» منازعه داشته است، که بهسبب همین دعوای فتوالتی به دستور ناصرالدین شاه زندانی می‌شود، تا آن که با اقدام عاجل فرزندش «رشیدخان» (که گویا حکمران «شیراز» بوده؟) با شفاعت «مهدعلیا» (مادر شاه) آزاد می‌گردد. سه فرزند از حاجی امیراصلان خان قراگوزلو یاد کرده‌اند: (۱) همان «رشیدخان» مذکور نایب‌ایالت شیراز، که نسل وی در فرزندش «نورعلی خان» انقراض یافت. (۲) محمدحسین/حسن خان، که دو پسرش: حاجی اسماعیل خان اصلانی و حاجی لطف‌الله خان، نیاهای خانواده‌های «اصلانی» همدان باشند. (۳) سرتیپ محمدهادی خان، که فرزند او سرهنگ «محمد حسین خان»، و فرزند این «محمدخان» صارم همایون که پسرش «حسن خان» صارم اصلانی است.

۳- صاحب «منتظم ناصری» (۵۵۸/۱، ۱۲۲۹/۲) یک سرهنگ «فتح‌الله خان» قراگوزلو یاد کرده است که در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ق، جزو سرهنگان خارج از فوج وزارت جنگ ناصری بوده، و همو در منابع دیگر، به سال ۱۳۰۶ ق نیز یاد شده است. یک سرهنگ «فضل‌الله خان» هم صاحب منصب فوج «۶» قراگوزلو - ابوابیجمی حسین خان حسام‌الملک (یکم) قراگوزلو شوریتی یادگردیده است. اینک، نه زنجیره تباری اینان شناخته است، و نه از فرزندان آنان کسی شناخته می‌آید. خصوصاً این مطلوب است که سردودمان خاندان «بهاء‌الملک»‌های آبینی (- یعنی نام پدر حاج «امان‌الله خان» قراگوزلو) و یا سردودمان خاندان «انتصار‌الملک»‌های تنگستانی گویا هم‌تبار با «بهاء‌الملک»‌ها دانسته آید. آیا هریک از این نامبردگان یکی از حلقات زنجیره تباری آن دو خاندان نباشد؟

۴- آنچه تاکنون از «قراگوزلو»‌ها بر قلم آمد، چمگلی از ارباب «سیف» بودند، و حال آن که اصحاب «قلم» هم کم نبوده است. منتها، ما همان گونه که در ذکر «مجدوبعلی» شاه کبودراهنگی با اشاره و اجمال گذشتیم، و این سعادت را نداریم که در شرح احوال «عارفان» هم قلم بفرساییم، بر شماری نام صوفیان، کاتبان و نیکوکاران آن جماعت از وظیفه ما بیرون است. * تنها می‌توان یاد کرد که شمار کسانی همچون «محمدابراهیم بن محمدحسین» قراگوزلو، صاحب رساله «تنکلوشا» (در ۱۵ اکتبر) - دستنوشته «احمد بن حاج عبدالقادر» تبریزی در همدان (به تاریخ ۱۲۶۹ق) و در مجموعه شماره «۴۵۹۶» کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست، ۱۳/۳۵۷۳-۵)، دستنوشته «محمدشفیع بن حاج محمد سعید» قراگوزلو (به تاریخ ۱۲۶۴ق) در مجموعه شماره «۴۱۹۵» همان کتابخانه (فهرست، ۱۳/۳۱۶۴)، و کسان دیگر و دهها رساله دیگر، بسی بیش از آن است که ما آگاهی یافته‌ایم.

(دنباله دارد)

*- شرح حال مختصر و مفید صوفی معروف «مجدوبعلی شاه» کبودراهنگی را علی‌رضا کاوتی قراگوزلو یک بار به عنوان «ذیلی در تنمیت احوال مجدوب» (مجله «گوهر»، سال ۳، ش ۳/ خرداد ۱۳۵۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۵) و دیگر بار در طبع رساله «العقاید المجذوبیه» (مجله «آینده»، سال ۱۱، ش ۱۳/۳-۱۳۶۴، ص ۱۹۳-۱۹۶) بدست داده است.